

## قرآن و عهدین ؛ نقاط همسو و ناهمسو

سید موسی صدر

در عصر ارتباطات، آشنایی و شناخت پیروان ادیان از باورها، آموزه ها و سنتهای دینی یکدیگر و یافتن نقطه های همسو و ناهمسو، رخدادی طبیعی و ناگزیر است که می تواند به نتایج مطلوبی منتهی شود.

دستگاه ها و ابزار اطلاع رسانی چنان گسترده و فراگیر شده که هیچ ساحتی از حضور آن بی بهره نمانده - درست یا نادرست - درباره همه مسائل بررسی و اظهار نظر شده است.

آنچه در این وضعیت مهم است یافتن پایه و تکیه گاه استوار برای شناخت متقابل است؛ زیرا گسترش اطلاعات رسانه ای تا زمانی که از منبع و سرچشمه مطمئن سیراب نشود، خطر آن دارد که به جای تصویر و ترسیم واقعیتها و پدیده ها، چهره مشوه و انحرافی از آن ارائه دهد و دینداران را گرفتار توهم و تصورات غلط نسبت به یکدیگر کند.

در میان منابع قابل استفاده برای شناخت پیروان ادیان، متون دینی از جایگاه ویژه ای برخوردارند؛ زیرا اولاً دارای قداستند و همین باعث می شود که در ایجاد هم گرایی یا واگرایی تأثیر بس مهم داشته باشند، و ثانیاً نسبت به رفتار و کنشهای دینی دینداران از وضوح و خلوص بیشتری بهره مندند؛ چه اینکه آموزه های دینی از مرحله انتقال از متن به جان و رفتار دینداران و انعکاس آن در زندگی و نهادهای اجتماعی گرفتار آمیختگی های گوناگون فرهنگی و انسانی شده خلوص شان را

از دست می دهند. از این رو برای آشنایی بهتر از باورها و آموزه های دینی یک دین به جای مطالعات روان شناختی و جامعه شناختی، مطالعات متن شناختی اهمیت بیشتری دارد.

این نوشتار بر آن است تا در این زمینه، بررسی مقایسه ای - هرچند فشرده و گذرا - میان متون اصلی سه دین بزرگ ابراهیمی یعنی یهود، مسیحیت و اسلام داشته باشد. با این امید که شناخت نقاط همسو و مشترک ادیان به الفت و هم گرایی دینداران در ساختن جامعه برتر دینی، اخلاقی و انسانی یاری رساند.

در متون مقدس ادیان ابراهیمی بویژه قرآن و تورات، زمینه های چندی درخور مطالعه و مقایسه هست؛ اما در این نوشتار به چهار محور عمده که شاکله اصلی متون یادشده را ترسیم می کند می پردازیم که عبارتند از: ۱. تاریخ ۲. تشریح ۳. معارف؛ همچون توحید و معاد و نبوت ۴. اخلاق.

### تاریخ در متون ادیان

تاریخ در متون ادیان از دو زاویه قابل بررسی است؛ یکی از زاویه حوادثی که در آنها ثبت شده است؛ و دیگر از نگاه چگونگی طرح حوادث و رویدادهای تاریخی.

#### ۱. ثبت رویدادهای تاریخی

در این زمینه تفاوت آشکاری میان قرآن و تورات از یک سو و انجیل از سوی دیگر به چشم می خورد. قرآن و تورات از رویدادها و جریانهای گوناگونی سخن گفته اند؛ حال آن که انجیل تنها گزارش

از زندگی، گفتار و رفتار حضرت عیسی(ع) است. همین امر باعث می شود که بررسی و مقایسه، تنها میان قرآن و انجیل در خصوص حضرت عیسی امکان پذیر باشد.

جدا از این مسئله، تورات و قرآن در نقل رویدادهای تاریخی وجه اشتراک فراوانی دارند؛ یعنی بیشتر پدیده های تاریخی که قرآن از آن یاد کرده است در تورات نیز به گونه ای مطرح بوده؛ مثلاً رویدادهایی چون آفرینش آسمان و زمین، آفرینش آدم، سکونت آدم در بهشت و بیرون رفتن از آن، طوفان نوح، داستان ابراهیم(ع)، قصه یوسف(ع)، جریان تولد موسی(ع) و خروجش از مصر و بازگشت دوباره اش برای نجات بنی اسرائیل از چنگ فرعون، ماجرای طور سینا و سخن گفتن خداوند با موسی و... که در قرآن آمده است، در دو سفر «تکوین» و «خروج» تورات به صورت گسترده نقل شده است؛ البته با تفاوت هایی که خواهیم گفت.

اما در عین همسویی این چنین، تا حدودی اختلاف نیز دارند؛ به این معنی که برخی رویدادهای تاریخی در قرآن یاد شده که در تورات نیست؛ مثل داستان قوم عاد، قوم ثمود، اصحاب رس، قوم تبع، اصحاب اخدود، اصحاب کهف، اصحاب فیل. و از سوی دیگر برخی جریانهای تاریخی در تورات مطرح شده که در قرآن نیامده است؛ مثل داستان پیامبران بنی اسرائیل، غیر از داود و سلیمان، چگونگی تکثیر نسل آدم و نوح، داستان ازدواج ابراهیم(ع) و...

فلسفه این تفاوت از سوی قرآن دو چیز است؛ یکی اینکه مخاطبان مستقیم قرآن اعراب حجاز بودند و به همین دلیل، قرآن از آن جریانهای تاریخی سخن گفته است که برای آنان شناخته شده بوده است؛ و دیگر هدف گرایی قرآن در نقل تاریخ که باعث حذف برخی رویدادها گردیده و بعداً از آن سخن خواهیم گفت.

بنابراین قرآن و تورات در نقل رویدادهای تاریخی تا اندازه زیادی همسویی و توافق دارند؛ و البته اندکی اختلاف و تفاوت.

اما انجیل، همان نسبت توافقی را که قرآن با تورات داشت با انجیل نیز دارد؛ یعنی به جز موارد معدود که با هم تفاوت دارند در بیشتر موارد در گزارش از زندگی و رفتار و گفتار حضرت عیسی(ع) یکسانند. اما این درحالی است که تورات با انجیل هیچ وجه مشترکی از این جهت ندارد؛ یعنی در تورات گزارشی از حضرت عیسی به جز بشارتی بسیار مبهم از سوی برخی پیامبران بنی اسرائیل نیامده است و همین گونه انجیل هیچ گزارشی از رویدادهای تاریخی تورات ندارد.

## ۲. چگونگی گزارش تاریخی

با وجود اشتراک زیاد قرآن با تورات و انجیل در اصل گزارش رویدادها، اما در چگونگی گزارش تاریخی تفاوت هایی به چشم می خورد. در این زمینه نخست قرآن را با تورات و سپس با انجیل به مقایسه می گیریم.

### گزارشهای قرآن و تورات

در گزارشهای مشترک قرآن و تورات تفاوت های چندی وجود دارد که برخی مربوط به قالب و شیوه بیان است و برخی دیگر مربوط به عناصر و محتوای داستانها و رویدادها. مجموع این تفاوتها در موارد زیر خلاصه می شود:

## \* هدفمندی گزارشها

گزارش تاریخ در قرآن هدفمند و برای القای پیامهای اخلاقی یا معرفتی صورت گرفته است که گاهی این پیام اخلاقی یا معرفتی در آغاز یا انجام داستان تصریح می شود، اما در تورات چنین هدفی دنبال نمی شود، بلکه تنها ثبت رویداد و جریان است. در این زمینه کافی است به سوره بقره آیات ۴۰ تا ۶۱ مراجعه کنیم؛ در این آیات، جریانهای اسارت بنی اسرائیل در چنگ فرعون و نجات آنان از این اسارت، شکافته شدن دریا، پرستش گوساله از سوی یهود، درخواست رؤیت خدا از سوی بنی اسرائیل، ریزش نعمتهای الهی بر بنی اسرائیل هنگام حیرت و سرگردانی آنان در بیابان، شکافته شدن سنگ و بیرون آمدن آب آشامیدنی از آن و درخواست غذاهای متنوع بنی اسرائیل از حضرت موسی (ع) بیان گردیده که همگی این جریانها به گونه ای در تورات نیز آمده است؛ اما قرآن قبل از نقل این جریانها طی چند آیه پیامهای اخلاقی و معرفتی اش را مطرح می کند و سپس به گزارش رویدادها می پردازد:

«یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التي أنعمت عليكم و أوفوا بعهدي أوف بعهدكم و إياي فارهبون. و آمنوا بما أنزلت مصدقاً لما معكم و لا تكفونوا أول كافر به و لا تشتروا بآياتي ثمناً قليلاً و إياي فاتقون. و لا تلبسوا الحق بالباطل و تكتنوا الحق و أنتم تعلمون. و أقيموا الصلاة و آتوا الزكاة و اركعوا مع الراكعين. أتأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسكم و أنتم تتلون الكتاب أفلا تعقلون... و اتقوا يوماً لا تجزي نفس عن نفس شيئاً و لا يقبل منها شفاعاً و لا يؤخذ منها عدل و لا هم ينصرون. و إذ نجيناكم من آل فرعون...»

این در حالی است که تورات در گزارش این رویدادها هیچ پیام اخلاقی یا معرفتی را دنبال نمی کند. ۱.

گذشته از آن که قرآن در لابه لای نقل داستانها جملاتی را به کار می برد تا پیام مورد نظرش را تأکید کند؛ مثلاً در آیه: «و ظللنا عليك الغمام و أنزلنا عليك المنّ و السلوى كلوا من طيبات ما رزقناكم و ما ظلمونا و لكن كانوا أنفسهم يظلمون» (بقره/۵۷) با اشاره به جریان نزول نعمتهای الهی، در پایان این نکته را خاطر نشان می سازد که رفتار خداوند با انسانها بر اساس عدالت است؛ اگر نعمتی سلب می شود یا نعمتی نازل می گردد ناشی از ستم خود انسانهاست، نه از سوی خدا.

شبیه همین جریان را در سوره طه می بینیم؛ در این سوره که داستان حضرت موسی از تولد تا حادثه پرستش گوساله توسط بنی اسرائیل بیان گردیده است، خداوند در آغاز سوره این واقعیت را مطرح می کند که قرآن مایه تذکر برای کسانی است که از خدا می ترسند: «ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى. إلا تذكرة لمن يخشى» (طه/۲-۳) و سپس به نقل داستان حضرت موسی می پردازد که در این داستان الطاف و همچنین عذابهای گوناگون خداوند بر بنی اسرائیل و فرعونیان به نمایش گذاشته می شود، تا تذکر و احساس حضور خداوند بیش از پیش برانگیخته شود. و در پایان نیز داستان با تذکر به وحدانیت و علم فراگیر الهی ختم می شود: «إنما إلهكم الله الذی لا إله الا هو و سع کلّ شیء علماً» (طه/۹۸)

علامه طباطبایی در زمینه ارتباط داستان با آیات دیگر می نویسد:

«و وجه اتصال القصة بما قبلها أنّها تذكرة بالتوحيد و وعيد بالعذاب، فالقصة تبدأ بوحى التوحيد و تنتهى بقول موسى: إنّما إلهكم الله الذی لا إله الا هو، الآية. و تذکر هلاک فرعون و طرد السامری، و قد ابتدأت الآيات السابقة بأنّ القرآن المشتمل على الدعوة الحقّة تذكرة لمن يخشى.» ۲

حال اگر این سوره را با سفر «خروج» تورات که مشتمل بر همین رویدادهاست، مقایسه کنیم خواهیم دید که تورات تأکیدی بر پیام رسانی در گزارش تاریخ ندارد و تنها به ثبت حوادث می پردازد. این ویژگی تنها در داستان موسی و بنی اسرائیل در قرآن نیست، بلکه در داستانهای دیگر این دو متن دینی مثل داستان نوح، ابراهیم نیز وجود دارد. مثلاً در داستان ابراهیم تورات صحنه های گوناگون زندگی ابراهیم از تولد تا مرگ را نقل می کند، اما هرگز در صدد پیام گیری از آن نیست؛ بلکه تنها به رویدادهای تولد، ازدواج، سفرها و ذبح فرزند و در نهایت مرگ حضرت ابراهیم می پردازد، اما در قرآن بر عکس هر صحنه از صحنه های زندگی حضرت ابراهیم را که گزارش می کند همراه با القای پیام است. کافی است به صحنه دعای ابراهیم برای سرزمین مکه هنگام اسکان هاجر و اسماعیل بنگریم؛ این صحنه هم در سوره بقره آمده است و هم در سوره ابراهیم و در هر دو جا سرشار از پیام توحید و عبودیت و تسلیم مطرح شده است. در سوره بقره می خوانیم:

«و إذ قال إبراهيم ربّ اجعل هذا بلداً آمناً و ارزق أهله من الثمرات من آمن منهم بالله و اليوم الآخر قال و من كفر فأمتعه قليلاً ثم أضطره إلى عذاب النار و بس المصير»  
بقره/۱۲۶

و در سوره ابراهیم آمده است:

«و إذ قال إبراهيم ربّ اجعل هذا البلد آمناً و اجنّبی و بنی أن نعبد الأصنام. ربّ إنهنّ أضللن كثيراً من الناس فمن تبعنی فإنه منی و من عصانی فإنک غفور رحیم. ربنا إنی أسکنت من ذرّیتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرّم ربنا لیقیموا الصلاة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات لعلّهم یشکرون. ربنا إنک تعلم ما نخفی و ما نعلن و ما یخفی علی الله من شیء فی الأرض و لا فی السماء» ابراهیم/۳۴-۳۸

\*گزینش و تفصیل در گزارشها

گزارش قرآن از رویدادهای تاریخی، گزینشی است، به این معنی که از هر جریان تنها صحنه های ویژه آن را نقل می کند و نه همه جریان را، اما گزارش تورات، تفصیلی است و سعی بر آن دارد تا همه جریان را نقل کند. این رویکرد متفاوت باعث گردیده است که قرآن در نقل تاریخ به صورت کلی سخن بگوید، اما تورات برعکس به جزئیات حادثه پرداخته، ریز و درشت آن را چه سودمند و چه بی فایده نقل می کند؛ مثلاً در تورات، بهشت آدم(ع) از نظر جغرافیایی تعیین شده و درخت ممنوعه مشخص گردیده که عبارت است از درخت معرفت نیک و بد؛ اما در قرآن این گونه نیست و در هر دو مورد به صورت کلی آمده است:

«و قلنا یا آدم اسکن أنت و زوجک الجنة و کلا منها رغداً حیث شئتما و لاتقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین» بقره/۳۵

همین گونه در داستان ابراهیم(ع)، تورات، تمام جزئیات تولد، سرزمین، خویشاوندان، سفرها، اموال و دارایی ابراهیم را گزارش می کند؛ اما در قرآن هیچ یک از این محورها نیامده و تنها به نام یک شخص (آزر) از خویشان ابراهیم اشاره دارد، در حالی که به صحنه های تجلّی عبودیت و تسلیم و معرفت حضرت ابراهیم توجه بیشتری نشان می دهد.

یا در داستان حضرت موسی و بنی اسرائیل، قرآن تنها از افراد معدودی مثل فرعون، موسی، هارون، هامان و سامری نام می برد و صحنه های داستان در کلیت و ابهام باقی می ماند؛ اما در تورات تمام

عناصر و جزئیات زمانی، مکانی و انسانی داستان نقل می شود؛ حتی مختصات جغرافیایی محل خروج بنی اسرائیل از مصر و عبور از دریا. ۶

این شیوه گزارش باعث گردیده است تا تورات در معرض ناسازگاری با واقعیت‌های تاریخی قرار گیرد و برخی گزارش‌های آن با دستاوردهای علمی ابطال گردد؛ مثلاً زمان آفرینش آسمانها و زمین، هم در قرآن و هم در تورات، شش روز بیان گردیده:

«و هو الذی خلق السموات و الأرض فی ستة أيام» هود/۷

«و لقد خلقنا السموات و الأرض و ما بینهما فی ستة أيام» ق/۳۸

«پس آسمانها و زمین و تمامی لشکرهای آنها تمام شدند. و در روز هفتمین خدا عملی که کرد به اتمام رسانیده بود، بلکه در روز هفتمین از تمامی کاری که کرد آرام گرفت.» ۷  
اما در قرآن مدت روز (یوم) تعیین نگردیده و بر اساس انعطاف مفهوم لغوی آن می توان مقصود از ستة ایام را شش دوره گرفت؛ در حالی که در تورات مدت روز تعیین شده که همان بین الطلوعین است:

«در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید، و زمین تهی و خالی بود؛ و تاریکی بر روی لجه و روح خدا بر آنها متحرک. و خدا گفت که روشنایی شود و روشنایی شد. و خدا روشنایی را دید که نیکوست؛ پس خدا روشنایی را از تاریکی جدا کرد. و خدا روشنایی را روز خواند و تاریکی را شب خواند و بودن شام و بودن صبح روز اول شد.» ۸

بدیهی است که این مدت تعیین شده از سوی تورات، با واقعیت‌های مراحل زمانی آفرینش نمی سازد. طبق تحقیقات کیهان شناسی مدت شکل گیری جهان آفرینش به میلیاردها سال می رسد. ۹  
به نظر می رسد مسائلی از این دست ناشی از اعمال نظر کاهنان یهود بوده است و گرنه حقیقت در تورات حضرت موسی(ع) نیز همان بوده که در قرآن است.

✽ افزایش و کاستی گزارشها

تفاوت سوم میان تورات و قرآن در زمینه افزایش و کاهش گزارشهاست. همان گونه که تورات با وارد شدن در جزئیات صحنه ها و رویدادها برخی گزارشهایی دارد که در قرآن نیامده، چنان که گذشت، قرآن نیز در راستای هدف خود؛ یعنی پیام رسانی معرفتی و اخلاقی، صحنه ها و جریانهایی را گزارش می کند که در تورات نیامده است. به تعبیر دیگر تفاوت سوم در بود و نبود گزارشهای تاریخی در دو متن دینی است.

به عنوان نمونه در داستان آفرینش آدم، قرآن، اولاً آفرینش آدم را به عنوان جایگزین ساختن خلیفه الله در زمین معرفی می کند:

«و إذ قال ربّک للملائکة إني جاعل فی الأرض خلیفة» بقره/۳۰

در حالی که در تورات این مطلب مهم نیامده است:

«پس خداوند خدا آدم را از خاک زمین صورت داد و نسیم حیات را بر دماغش دمید و آدم جان

زنده شد.» ۱۰

و ثانیاً؛ قرآن از تعلیم اسماء به آدم و سجده فرشتگان بر آدم سخن می گوید:

«و علّم آدم الأسماء کلّها ثمّ عرضهم علی الملائکة... و إذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا إلاّ

إبلیس أبی و استکبر و کان من الکافرین» بقره/۳۱-۳۴

در صورتی که تورات هرگز از این رویدادهای بس اساسی گزارشی ندارد؛ تنها از نام گذاری جانداران توسط آدم نام می برد:

«و خداوند خدا تمامی حیوانات صحرا و تمامی مرغان هوا را از خاک آفرید و به آدم آورد تا ببیند که ایشان را چه خواهد نامید؛ پس هر چه که آدم آن ذی حیات را نامید اسم آن همان شد. پس آدم به تمامی بهایم و مرغان هوا و همگی حیوانات صحرا را نام نهاد...» ۱۱  
این گزارش، شکل متفاوتی از خبر دادن اسماء توسط آدم در قرآن است:  
«فَلَمَّا أَنْبَأَهُم بِأَسْمَائِهِمْ...» بقره/۳۳

همچنین در داستان حضرت ابراهیم(ع) جریانهای مهمی مثل چگونگی ایمان و استدلال وی بر توحید؛ «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الأرض و لیکون من الموقنین. فلَمَّا جَنَّ عَلِيهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالِ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لِأَحَبِّ الْأَقْلِينَ...»(انعام/۷۵-۷۹)، مناظره ابراهیم با مشرک زمان خود؛ «أَلَمْ تَرِ إِلَىٰ الذِّی حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِی رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمَ رَبِّي الذِّی یحیی و یمیت...»(بقره/۲۵۸)، رویداد بت شکنی و انداختنش در آتش؛ «فَجَعَلَهُمْ جَذَاذًا إِلَّا کَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَیْهِ یَرْجِعُونَ. قَالُوا مِنْ فَعَلِ هَذَا بَالِهْتَنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِینَ...»(۷۰/۵۸) که در قرآن آمده است، هیچ یک از این حوادث در تورات گزارش نشده است.

همین گونه در داستان حضرت موسی قرآن از همراهی شخص(خضر) با موسی و یادگیری حقایق توسط موسی از وی یاد می کند:

«و إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لِأَبْرَحَ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرِینِ أَوْ أَمْضِیٰ حَقْبًا...»  
کهف/۶۰-۸۳

و در مورد فرعون از نجات جسد وی بعد از غرق سخن می گوید:

«فَالیَوْمَ نَنْجِیکَ بَدْنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَةً» یونس/۹۲

در صورتی که تورات در این زمینه ها سخنی ندارد.

اینها تنها نمونه است و در سایر موارد نیز این تفاوت به چشم می خورد که جهت اختصار از آن می گذریم.

✽ ناهمگونی گزارشها

چهارمین وجه تفاوت گزارشهای تاریخی قرآن و تورات، از نوع تخالف است؛ یعنی برخی از عناصر و اجزای حادثه در تورات به گونه ای معرفی شده، اما در قرآن به گونه ای دیگر؛ مثلاً در داستان آفرینش آدم و هبوط از بهشت، شیطان به عنوان عامل فریب معرفی شده است؛ «فوسوس الیه الشیطان...»(طه/۱۲۰)؛ اما در تورات، عامل فریب، مار قلمداد شده:

«و مار از تمامی جانوران صحرا حیل سازتر بود که خداوند خدا آفریده بود، و به زن گفت: آیا خدا فی الحقیقه گفته است که از تمامی درختان باغ مخورید...» ۱۲

شخص فریب خورده، در آیات قرآن، حضرت آدم یا آدم و همسرش با هم معرفی شده است:

«فوسوس إِلَیْهِ الشَّیْطَانُ قَالَ یَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلَی شَجَرَةٍ الْخُلْدِ وَ مَلِکَ لِیْلِی»

طه/۱۲۰

«فوسوس لهما الشیطان لیبیدی لهما ما ووری عنهما من سوءاتهما و قال ما نهاکم ربکمما عن هذه

الشجرة إلا أن تکونا ملکین أو تکونا من الخالدين» اعراف/۲۰

اما بر اساس تورات، آن که اول فریب می خورد همسر آدم است و از طریق وی آدم فریب می خورد:

«پس زن درخت را دید که نیکوست و اینکه در نظرها خوشایند است و درختی که مر دانشمندی را مرغوب است، پس از میوه اش گرفت و خورد و به شوهر خودش نیز داد که خورد.» ۱۳  
طبق آیات قرآن، سخن شیطان در مقام فریب دادن این بود که اگر از درخت ممنوعه بخورند جزء فرشتگان می شوند یا عمر جاودانه می یابند (طه/۲۰)؛ اما بر اساس تورات، مار گفت:  
«و حال اینکه خدا می داند روزی که از آن می خورید چشمان شما گشوده شده چون خدایانی که نیک و بد را می دانند خواهید شد.» ۱۴

یا در داستان ذبح ابراهیم(ع)، بر اساس تورات، ذبیح، اسحاق بوده است ۱۵، در حالی که از آیات قرآن چنین استفاده می شود که ذبیح اسماعیل بوده؛ زیرا طبق آیه ۷۱ سوره هود: «فبشرناه بإسحاق و من وراء إسحاق یعقوب»، حضرت ابراهیم مطمئن بود که اسحاق زنده می ماند و از وی فرزندی به نام یعقوب باقی خواهد ماند و این با دستور ذبح و قربانی کردن سازگار نبود.  
همین گونه در داستان موسی(ع) برابر نقل تورات، زنی که موسی را به فرزندی گرفت و به دایه سپرد، دختر فرعون بوده است:

«آن گاه دختر فرعون به جهت شست و شو به نهر فرود آمد و کنیزکانش به کنار نهر گردش می کردند و او در میان نیزار صندوقچه ای دیده کنیزک خود را فرستاد که او را گرفت و آن را گشاده پسری دید...» ۱۶

اما بنا بر گزارش قرآن، همسر فرعون موسی را به فرزندی گرفت و مانع کشته شدن وی توسط فرعون شد:

«و قالت امرأة فرعون قرّة عین لی و لک لا تقتلوه عسی أن ینفعنا أو نتخذہ ولداً و هم لایشعرون»  
قصص/۹

نمونه هایی ازین دست در سایر داستانها و حوادث تاریخی تورات و قرآن نیز وجود دارد.

✽ ناسازگاری گزارشها

آخرین وجه تفاوت گزارشهای تاریخی از نوع تضاد است؛ به این معنی که در برخی موارد، تورات صحنه هایی را گزارش می دهد که قرآن آن را نمی پذیرد و ضد آن را اثبات می کند، این نوع تفاوت به طور عمده در دو زمینه است؛ یکی در مورد افعال الهی؛ و دیگر در زمینه پیامبران؛ مثلاً در مورد خداوند، تورات می گوید:

«و آواز خداوند خدا را شنیدند که به هنگام نسیم روز در باغ می خرامید و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند در میان درختان باغ پنهان کردند.» ۱۷

«و خداوند به جهت ملاحظه کردن شهر و برجی که بنی آدمیان می ساختند به زیر آمد. و خداوند گفت که اینک قوم یکی اند و از برای همگی ایشان زبان یکی است و به این کار شروع نموده اند و حال از هر چه که قصد ساختنش دارند چیزی از ایشان منع نمی شود. بیا به زیر آییم و در آنجا زبان ایشان را مخلوط نماییم تا آن که زبان همدیگر را نفهمند...» ۱۸

«و مقام مقدس را از برایم بسازند تا آن که در میان ایشان ساکن شوم.» ۱۹

این چنین تعبیراتی را قرآن در مورد خداوند نمی پذیرد و با تأکید بر نفی جسمیت و تنزه الهی از آلیه های مادی «لیس کمثله شیء» در حقیقت ضد آن را اثبات می کند.

همین گونه در مورد پیامبران، تورات گزارشهایی دارد از قبیل شراب خوردن حضرت نوح ۲۰؛ زنا کردن حضرت لوط ۲۱؛ دروغ گفتن حضرت ابراهیم ۲۲ که قرآن بر عکس با تأکید بر عصمت و پاکی پیامبران از رذایل اخلاقی، ساحت آنان را منزّه از چنین پیرایه هایی می داند و صلاح و سداد آنان را الگوی دیگران معرفی می کند. قرآن راجع به پیامبران تعبیراتی از این گونه دارد:

«و جعلناهم أئمةً يهدون بأمرنا و أوحينا إليهم فعل الخيرات و إقام الصلوة و إيتاء الزكاة و كانوا لنا عابدين» انبیاء/۷۳

«وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الْعَالَمِينَ» انبیاء/۸۶

«إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ»

انبیاء/۹۰

و در خصوص لوط می فرماید:

«و لوطاً آتیناه حکماً و علماً و نجّیناه من القرية التي كانت تعمل الخبائث إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوْءٌ

فاسقین. و أدخلناه فی رحمتنا إِنَّهُ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ» انبیاء/۷۴-۷۵

همچنین در مورد نوح آمده است:

«إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» اسراء/۳

«سلام علی نوح فی العالمین» صافات/۷۹

«و لقد نادینا نوحاً فلنعم المجیبون» صافات/۷۵

این تعبیرات با آنچه در تورات آمده است ناسازگار است.

این وجوه پنج گانه عمده ترین زمینه های اختلاف و تفاوت گزارشهای تاریخی و قرآن است. آنچه اهمیت دارد این است که بیشتر این زمینه های اختلاف، باعث تقابل و رویارویی پیروان این دو کتاب مقدس نمی شود، تنها وجه اخیر تا اندازه ای باعث تقابل عقیدتی و نه عملی آنان راجع به خداوند و انبیا می گردد که این امر زندگی اجتماعی آنان را مختل نمی کند؛ چنان که در زمان پیامبر اکرم (ص) یهودیان و مسلمانان در کنار هم می زیستند و قرآن نیز بر این هم زیستی مهر تأیید گذاشت.

گزارشهای قرآن و انجیل

همان گونه که پیش از این اشاره شد، مقایسه قرآن و انجیل در زمینه گزارشهای تاریخی تنها در مورد حضرت عیسی (ع) میسر است؛ زیرا انجیل موجود، بیشتر، گزارشهای عینی یا استنباطی از زندگی و گفتار حضرت عیسی است.

بر این اساس مقایسه بین قرآن و انجیل را تنها در همین زمینه پی می گیریم.

نگاهی اجمالی به آیات قرآن و انجیل موجود، نشان می دهد که همان جهات توافق و تفاوتی که میان قرآن و تورات در گزارشهای تاریخی بود، میان قرآن و انجیل در خصوص حضرت عیسی (ع) موجود است؛ یعنی اصل رویداد در هر دو متن مشترک است؛ اما در چند جهت تفاوتی دارد. قرآن همچون سایر گزارشهای تاریخی اش، اولاً، هدفمند گزارش می کند. ثانیاً، گزینشی گزارش می کند و تنها صحنه هایی را می آورد که پیام معرفتی یا اخلاقی مورد نظر قرآن را داشته باشد که عمده این پیام عبودیت و تسلیم حضرت عیسی در برابر خداوند است در برابر مسیحیان که معتقد به الوهیت



عیسی بوده اند. و ثالثاً، اناجیل موجود از کارها و سخنان حضرت عیسی(ع) مواردی را نقل می کند که در قرآن نیامده؛ و برعکس، قرآن صحنه هایی را می آورد که در اناجیل گزارش نشده است؛ یکی از آنها صحنه سخن گفتن عیسی در گهواره است که قرآن می فرماید:

«قال إني عبدالله أتاني الكتاب و جعلني نبياً. و جعلني مباركاً أين ماكنت و أوصاني بالصلوة و الزكاة مادمت حياً. و برأ بوالدتي و لم يجعلني جباراً شقياً و السلام على يوم ولدت و يوم أموت و يوم أبعث حياً» مریم/۳۰-۳۳

اما در اناجیل این صحنه نیامده است.

و رابعاً تفاوت تضادگونه میان گزارشهای قرآن از عیسی و گزارش انجیل از وی، تنها در یک مورد است؛ و آن قتل و به صلیب کشیدن حضرت عیسی است که انجیل بر آن تأکید دارد، اما قرآن آن را نفی می کند؛ انجیل می گوید:

«و عیسی به آواز بلند فریاد نموده گفت: ای پدر من، روح خود را به دستهای می سپارم و این را گفته و وفات نمود.» ۲۳  
اما قرآن می فرماید:

«و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم و إن الذين اختلفوا فيه لفي شك منه ما لهم به من علم إلا أتباع الظن و ما قتلوه يقيناً» نساء/۱۵۷

این چهار وجه، عمده ترین وجوه اختلاف قرآن و انجیل در گزارش از حیات حضرت عیسی است. در سایر زمینه ها بویژه گزارش از رسالت و دعوت عیسی، معجزات متعدد آن حضرت، یاران و حواریون وی، اینکه عیسی «کلمة الله» است و تصدیق کننده تورات بوده است، ۲۴ نقاط مشترک فراوان دارند.

### تشریح در متون ادیان

#### ۱. تشریح در قرآن و تورات

بخش تشریح و احکام در قرآن و تورات نیز همچون گزارش تاریخی دارای زمینه های مشترک و همسو و نیز نقطه های متفاوت با یکدیگرند. در اینجا هر یک از دو زمینه را جداگانه بررسی می کنیم.  
الف. زمینه های مشترک

۱. نخستین زمینه مشترک، اهمیت تشریح در قرآن و تورات است. هر دو کتاب بر جایگاه مهم تشریح و احکام الهی در زندگی انسان و نقش عمل به آن در تقرب به خداوند و ریزش برکات الهی بر انسان تأکید دارند. قرآن کریم تشریحات الهی را برای ایجاد تقوا در انسان می داند و سپس تقوا را عامل نزول برکات و الطاف الهی معرفی می کند:

«کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» بقره/۱۸۳

«لن ینال الله لحومها و لادماؤها و لكن یناله التقوی منکم» حج/۳۷

«و لو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض...»

اعراف/۹۶

در تورات نیز می خوانیم:

«پس قانونهای مرا و احکام مرا که اگر کسی به جا آورد موجب حیات او خواهد بود نگاه دارید.

خداوند منم.» ۲۵

«اگر موافق قانونهای من سلوک نمایید و اوامر مرا نگاه داشته آنها را به جا آورید. پس بارانهای شما را در موسم آنها خواهم بارانید و زمین محصولش را زیاد خواهد کرد و درختان صحرا میوه خود را خواهند داد.» ۲۶

۲. دومین زمینه مشترک، هشدار به خطیر بودن معصیت و گناه و نقش منفی آن در حیات انسان است. هر دو کتاب بر این مطلب تأکید دارند و با تعبیرات گوناگون از آن سخن گفته اند. تورات می گوید:

«و اگر قانونهای مرا تحقیر کرده و جانهای شما احکام مرا مکره شوند تا تمامی اوامر مرا به جای نیاورده عهد مرا بشکنید، پس من این طور را به شما رفتار خواهم نمود که خوف و سلّ و تب محرقه را بر شما مستولی می گردانم تا چشمان را بی نور و جان را مغموم نمایند و بذر خود را بی فائده خواهید کاشت، چون که دشمنان شما آن را خواهند خورد.» ۲۷

«به هیچ یک از آنها خویشتن را ملوّث مسازید؛ زیرا که طوائفی که ایشان را از حضور شما اخراج می نمایم به این اعمال ملوّث شده اند. پس زمین ملوّث شده است. به آن سبب من انتقام عصیانش را از آن خواهیم کشید که زمین ساکنانش را قی خواهد نمود.» ۲۸

قرآن کریم نیز می فرماید:

«فلیحذر الذین یخالفون عن أمره أن تصیبهم فتنهٌ أو یصیبهم عذاب أليم» نور/۶۳

«و ضربت علیهم الذلّة و المسکنه و باؤوا بغضب من الله ذلک بأنهم کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغیرالحقّ ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون» بقره/۶۱

«و کذلک أخذ ربّک إذا أخذ القرى و هی ظالمه إنّ أخذہ أليم شدید» هود/۱۰۲

«یا ایها الذین آمنوا إنّما الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلّکم تفلحون» مائده/۹۰

«و لکن یرید لیطهّرکم و لیتّم نعمته علیکم لعلّکم تشکرون» مائده/۶

۳. سومین زمینه مشترک، خود تشریعات و احکام است. هم در قرآن و هم در تورات، تشریعات مشترک فراوانی وجود دارد که این دو کتاب را بیش از پیش به هم نزدیک می کند. برخی از احکام مشترک عبارتند از: حرمت ربا، ۲۹ قصاص در قتل ۳۰، وفای به نذر ۳۱، زکات در محصولات و چهارپایان ۳۲، نگاه بد نکردن ۳۳، نیکی به پدر و مادر ۳۴، حرمت سرقت ۳۵، حرمت زنا ۳۶، حرمت گواهی دروغ ۳۷، حرمت ازدواج با مشرک ۳۸، وجوب وفای به کیل و میزان ۳۹، وجوب عدالت در قضاوت و حکم ۴۰.

البته بعضی احکام تورات در قرآن نیست، یا متفاوت است، که این گونه تشریعات اندک است؛ مثلاً قتل مرتد در تورات هست ۴۱، اما در قرآن نیامده، یا در قرآن، خوردن میته به صورت مطلق تحریم شده است، اما در تورات آمده است که خوردن میته برای بنی اسرائیل فقط حرام است، اما برای غریبه رواست:

«هیچ میته را نخورید. به غریبی که در دروازه های شما ساکنند جهت خوردنش بدهید و یا به بیگانه بفروشید.» ۴۲

۴. چهارمین وجه مشترک تشریعات قرآن و تورات، داشتن پسوند غیرتشریعی است؛ بیشتر تشریعات در این دو کتاب به جملات غیرتشریعی منتهی می شود، حال این جملات، یا علت و فلسفه

حکم را بیان می کند و یا از عواملی است که عمل به حکم را تشدید و تقویت می کند. گر چه نوع پسوندها در قرآن و تورات متفاوت است، اما به هر حال از دو حالت بیرون نیست. در بخش تفاوتها به این جهت خواهیم پرداخت.

ب. نقاط ناهمسو

به رغم همسویی های زیادی که در تشریحات قرآن در تورات وجود دارد، یک سلسله تفاوتهایی نیز میان تشریحات آن دو به چشم می خورد که رویکرد کلی هر یک از این دو کتاب را در زمینه تشریح و احکام نشان می دهد. در اینجا به این نقاط تفاوت اشاره می کنیم:

۱. تشریحات قرآن معمولاً کلی و عام است، اما تشریحات تورات، جزئی و موردی است. نمونه زیر بیانگر این واقعیت است

« گاو را با حمار هم جفت کرده شیاره مکن. پارچه مختلط از پشم و کتان بافته می پوش. از برای خود بر چهار گوشه جامه ای که خود را به آن می پوشی بندها بدوز.» ۴۳

این ویژگی که در بیشتر تشریحات دو کتاب وجود دارد، باعث می شود که تشریحات قرآنی قابلیت انعطاف و سازگاری با تحولات و تغییرات زمان را بیشتر از تشریحات تورات داشته باشد.

۲. خطاب تشریحی در قرآن نسبت به همه انسانهاست، اما در تورات خطاب مخصوص بنی اسرائیل است:

«پس تمامی اوامری که امروز شما را امر می فرمایم نگاه دارید که قوی بوده به زمینی که جهت ارثیتش به آن عبور می نمایید داخل شده به تصرف آورید...» ۴۴

«شما پسران خداوند خدای خود هستید و برای اموات، خویشان را مخراسید و موی پیشانی خود را مکنید؛ زیرا که تو از برای خداوند خدای خود قوم مقدسی، و خداوند تو را از جهت خود برگزیده است؛ تا از تمامی اقوامی که بر روی زمینند قوم مخصوص باشی. چیز مکروه هیچ مخور، حیواناتی که توانید خورد اینانند: گاو، گوسفند...» ۴۵

۳. بخش عبادات در تورات همراه با تشریفات زیاد است همین تشریفات زیاد باعث شده است که تشریحات تورات جنبه ظاهرگرایی پیدا کند و از روح عبادت فاصله گیرد. در این زمینه کافی است به توصیه های مربوط به قربانی کردن و یا خدمت کردن در مقام مقدس و لباسهای خدمت گزاران و... مراجعه کنیم. ۴۶

در حالی که در قرآن عبادت به ساده ترین شکل تشریح شده است نماز، روزه، حج و... هر کدام به چند دستور کوتاه خلاصه می شود.

۴. بر اساس تورات گناه مطلقاً موجب کفاره است و از این رو بحث کفارات و قربانیها در تورات بسیار گسترده و مبسوط مطرح شده است؛ ۴۷ در حالی که در فرهنگ قرآن برخی از تخلفات موجب کفاره است و برخی دیگر با توبه و بدون کفاره جبران پذیر می باشد.

۵. در فرهنگ تورات، میان خدا و انسان واسطه به نام «کاهن» است که هدایا و قربانیها را می پذیرد و با انجام مراسم عبادی انسان را به خدا نزدیک می سازد و این واسطه باید مقدس شمرده شود:

«پس کاهن را تقدیس نما؛ زیرا که اوست که نان خدای خود را تقریب می نماید. از برای مقدس باشد، چون که منم خداوند قدوس که شما را مقدس می نمایم.» ۴۸

این در حالی است که از نگاه قرآن و در تشریحات قرآنی چنین واسطه ای وجود ندارد و انسان مستقیماً می تواند به خدا برگردد، توبه کند و کفاره بدهد.

۶. یکی از جهات تفاوت تشریحات تورات و قرآن، نوع پسوندها و فلسفه هایی است که در پایان یک یا چند دستور می آید. این فلسفه ها و حکمتهاگام مطابق با قرآن است، اما گاهی با آن تفاوت دارد؛ مثل آنجا که فلسفه حکم جنبه اختصاصی پیدا می کند و تنها بنی اسرائیل را شامل می شود. از نوع اول می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

▪ اجرت زن فاحشه یا قیمت سگ برای هیچ نذری به خانه خداوند خدایت میاور؛ زیرا که آنها هر دو نزد خداوند خدایت مکروه است. ۴۹

▪ با ذکوری مثل خوابیدن با زن مخواب که فسق است. ۵۰

▪ از شما هیچ کس به احدی از تمامی اقربای خود به قصد کشف عورت نزدیکی ننماید خداوند منم. ۵۱

در قرآن کریم نیز تشریحات معمولاً به پسوندهایی چون: «کلّ ذلک کان سیئه عند ربّک مکروهاً» (اسراء/ ۳۸) «و إنّ له لفسق» (انعام/ ۱۲۱)، «فإنّه رجس» (انعام/ ۱۴۵)، «رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون» (مائده/ ۹۰)، «فإنّه فسوق بکم و اتقوا الله» (بقره/ ۲۸۲)، «والله بما تعملون علیم» (بقره/ ۲۸۳)، «لعلکم تتقون» (بقره/ ۱۸۳) و تعبیرات دیگری که از پلیدی یا مطلوبیت چیزی در ذات خودش یا نزد خداوند یاد کرده، یا از تهدید به علم، قدرت، عذاب خداوند سخن می گوید.

از نوع دوم پسوندها تنها به دو نمونه بسنده می کنیم؛ در تورات آمده است:

«هیچ میته را نخورید؛ زیرا که از برای خداوند خدایت قومی مقدسی...» ۵۲

«خون نخوری زیرا که خون جان است و جان را با گوشت مخور.» ۵۳

این چنین فلسفه ها در قرآن وجود ندارد.

## ۲. تشریح در قرآن و انجیل

مقایسه میان قرآن و انجیل در بخش تشریح، از دو زاویه قابل بررسی است؛ یکی از زاویه سخنان حضرت عیسی (ع) و دیگری از زاویه سخنان رسولانی همچون پولس؛ چه اینکه میان این دو سخن تفاوت وجود دارد.

بر اساس سخنان حضرت عیسی (ع) شریعت تورات، شریعت عیسی (ع) نیز هست و حضرت عیسی جز در موارد اندکی که برخی تحریمها را نسخ کرده، در مجموع پیرو و پایبند شریعت تورات و حضرت موسی بوده و فرموده است:

«تصور مکنید که من از بهر ابطال تورات و رسائل انبیاء آمده ام از جهت ابطال، نه بلکه به جهت تکمیل آمده ام. که راست به شما می گویم تا آنکه آسمان و زمین زائل نشود یک همزه یا یک نقطه از شریعت به هیچ وجه زائل نخواهد گشت، تا آن که همه کامل نشود. پس هر کسی که یک حکم از این احکام صغار را سست نماید و مردم را به همان معنی تسلیم نماید در ملکوت آسمان، صغیر شمرده خواهد شد؛ اما هر کسی که به عمل آورد و تعلیم نماید در مملکت آسمان، کبیر خوانده خواهد شد.» ۵۴

بنابر آنچه گذشت، نتایجی که از مقایسه میان تورات و قرآن گرفتیم در مورد تشریح قرآن و انجیل نیز در مجموع سازگار است، مگر در مورد نسخ که باید دید حکم جدید چه نسبتی با تشریح قرآنی دارد. که در این زمینه تنها یک مورد به صورت صریح در انجیل موجود بیان شده است و آن نسخ حرمت کار در روز شنبه است. حضرت عیسی حرمت کار کردن در روز «شنبه» را برداشت و فرمود: «پدرم تا حال کار می کند و من نیز کار می کنم» ۵۵ که این حکم جدید با آیات قرآن، ناسازگار نیست؛ زیرا قرآن تشریح «سبت» را از باب کیفر یهود می داند: «إنما جعل السبت علی الذین اختلفوا فیه و إن رتک لیحکم بینهم یوم القیامه فیما کانوا فیه یختلفون» (نحل/۱۲۴) نه از باب استراحت خدا، چنان که یهود می پندارند. بنابراین بین تشریح قرآن و تشریح مورد باور عیسی(ع) همان شباهتها و تفاوتهایی وجود دارد که در مورد قرآن و تورات گفتیم.

اما اگر زاویه نگاه رسولان چون پولس به قضیه نگاه کنیم نتیجه متفاوت خواهد بود؛ زیرا بر اساس دیدگاه پولس که مسیحیت امروز نیز از آن پیروی می کند، شریعت در دین مسیح وجود ندارد و با آمدن مسیح دوران شریعت به پایان رسیده است:

«و مسیح ما را از لعنت شریعت فدیة گشته است که به جای ما مورد لعنت شد از آنجا که نوشته شده است که ملعون است هر کس که از دار آویخته شده است.» ۵۶

«از آنجا که می دانیم که مردم از اعمال شرعی عدالت نمی یابند؛ مگر به ایمان بر عیسی مسیح، ما نیز بر عیسی مسیح ایمان آوردیم، تا آن که از ایمان مسیحی عادل شویم؛ نه از اعمال شرعی؛ زیرا که از اعمال شرعی هیچ بشری عدالت پیدا نخواهد کرد.» ۵۷

بر این مبنا زمینه ای برای مقایسه نخواهد ماند؛ زیرا در انجیل شریعتی نیست، ولی قرآن دارای شریعت است و این دو با هم تقابل دارند. باقی می ماند مناسکی که امروزه مسیحیان انجام می دهند؛ مانند عشای ربانی، آیین ورود به جمع مسیحیان، اعتراف به گناه و ... که در انجیل به صورت تشریح وجود ندارد و تنها عشای ربانی آن هم به صورت یک توصیه اخلاقی در انجیل مطرح شده است. ۵۸

### آموزه های معرفتی در ادیان

در این بخش، تنها به بررسی و مقایسه سه موضوع؛ یعنی توحید، نبوت و معاد در متون مقدس می پردازیم و از چگونگی طرح آنها در متون ادیان سه گانه سخن می گوئیم.

### توحید در قرآن و تورات

در میان موضوعات معرفتی و اعتقادی نزدیک ترین همسویی و هماهنگی میان قرآن و تورات در موضوع توحید به چشم می خورد. توحید به معنای نفی شریک در خالقیت، ربوبیت و پرستش، در هر دو کتاب، مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است و سخت ترین تهدیدها متوجه کسانی شده است که خدای یگانه را رها کرده و به بت پرستی در چهره های گوناگونش بپردازند. در تورات، نخستین سفارش الهی به موسی و بنی اسرائیل سفارش توحید است، در ده فرمان آمده است:

«در حضور من تو را خدایان غیر نباشد. به جهت خود صورت تراشیده و هیچ شکل از چیزهایی که در آسمان است در بالا و یا در زمین است در پایین و یا در آبهایی که در زیر زمین است مساز. آن را

سجده ننموده ایشان را عبادت منما؛ زیرا من که خداوند خدای توام غیورم که گناه پدران بر پسران تا پشت سیم و چهارم بغض کنندگان خود می رسانم.» ۵۹  
و در جای دیگر می گوید:

«ای اسرائیل استماع نما؛ خداوند خدای، خداوندی است واحد. پس خداوند خدای خود را به همگی دل و همگی جان و به همگی قوتت دوست دار.» ۶۰  
«صورت‌های تراشیده شده خدایان ایشان را به آتش بسوزانید به سیم و زری که بر آنهاست طمع ننموده برای خود مگیر؛ مبادا که از آن گرفتار دام شوی چون که منفور خداوند خدای توست.» ۶۱  
یادآوری این واقعیت که همه چیز به دست خداست و هیچ کس بدون قدرت و اراده او کاری نمی تواند بکند، بارها در تورات مطرح شده است:

«مبادا که در قلبت بگویی که قدرتم و نیرومندی دستم این اموال را از برایم به هم رسانیده است، بلکه خداوند خدای خود را یاددار؛ زیرا اوست که قدرت آن را به تو می دهد که این اموال را به هم رسانی...» ۶۲

همچنین عصیانها و تخلفات بنی اسرائیل از توحید و در نتیجه عذابها و کیفرهایی که خداوند به آنان داده است در بخشهای گوناگون تورات گزارش شده است. ۶۳  
تأکید قرآن بر توحید و نفی شرک شاید از واقعیت‌هایی باشد که نیاز به ذکر ندارد؛ تقریباً در هر چند آیه از قرآن به گونه ای بر این مطلب تکیه شده است.

در اینجا به نکته دیگری اشاره می کنیم که مقایسه قرآن و تورات را در باب توحید تکمیل می کند و آن اینکه گرچه هر دو کتاب بر توحید تأکید دارند اما تصویری که تورات از خداوند ارائه می دهد با توصیف قرآن از خداوند، متفاوت است؛ توصیف قرآن هر گونه همگونی و همانندی بین خدا و خلق را نفی می کند «لیس کمثله شیء»، در حالی که تورات، به رغم توصیف خداوند به اوصافی همانند اوصاف قرآن، اما در مجموع تصویر انسان وار از خدا ارائه می کند و اوصافی را به خداوند نسبت می دهد که در مورد انسان به کار می رود؛ مثل داشتن لبها، ۶۴ گوش، ۶۵ گردش کردن، ۶۶ خرامیدن، ۶۷ ساکن شدن در میان مردم ۶۸ و ...

این نشان می دهد که تورات گرچه در توحید در برابر شرک با قرآن همسو و هماهنگ است، اما در توصیف خدا، بر عکس قرآن که به تنزیه تکیه می کند رویکرد تشبیهی دارد.

### نبوت در قرآن و تورات

در بحث نبوت نیز همچون توحید، قرآن و تورات در اصل تثبیت نبوت و سلسله انبیا با هم مشترکند و هر دو این مطلب را تأیید می کند که خداوند برای بیان خواسته های خودش از طریق سخن گفتن با تعدادی از انسانها به نام نبی و پیامبر اقدام کرده است و آنان نیز وظایف و مسؤولیت هایشان را به رغم همه رنجها و شکنجه ها به انجام رسانیده اند.

اما در ترسیم سیمای پیامبران، قرآن با تورات متفاوت است؛ قرآن بر تنزه و پاکی انبیا از گناه تأکید می کند و از آنان به عنوان الگوهای عبودیت و تسلیم در برابر خدا نام می برد:

«و إنهم عندنا لمن المصطفین الأخیار» ص/۴۷

«و کلّ من الأخیار» ص/۴۸

«وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا و أوحينا اليهم فعل الخيرات و إقام الصلوة و إيتاء الزكاة و كانوا لنا عابدين» انبياء/ ۷۳

«و كلاً جعلنا صالحين» انبياء/ ۷۲

«إنهم كانوا يسارعون في الخيرات و يدعوننا رغباً و رهباً و كانوا لنا خاشعين» انبياء/ ۹۰

اما تورات نسبت‌هایی به انبیا می دهد که با عصمت و پاکی و عبودیت آنان ناسازگار است؛ مثلاً در مورد نوح می گوید:

«و نوح آغاز فلاحت زمین کرده تاکستانی غرس کرد. و از شراب خورده مست و در میان چادرش بی ستر بود. و حام پدر کنعن برهنگی پدرش را دید و بدو برادرش در بیرون خبر داد.» ۶۹  
یا در مورد لوط می گوید:

«پس در آن شب پدر خویشان را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ داخل شده با پدر خود خوابید و او نه به وقت خوابیدنش و نه به وقت برخاستنش اطلاع به هم رسانید...» ۷۰  
همین گونه راجع به ابراهیم و پیامبران دیگر سخنانی دارد که با نگاه قرآن نسبت به انبیا نمی سازد.

#### معاد در قرآن و تورات

در بحث معاد، تفاوت آشکاری میان قرآن و تورات وجود دارد؛ زیرا قرآن بارها و با تأکید بر معاد و قیامت و وضعیت انسانها در آن تکیه می کند و از آن سخن می گوید، اما در تورات، سخن صریحی راجع به جهان پس از مرگ و قیامت و حشر و نشر انسانها نیامده است، پاداشها و کیفرهایی که تورات وعده می دهد همه دنیوی است. البته در عهد جدید جمله ای وجود دارد که نشان می دهد برخی فرقه های یهود، معاد و قیامت را باور داشته اند:

«چون پولس یافت که بعض صادوقیان و بعضی فریسیان می باشند، در مجلس فریاد نمود که ای برادران، من فریسی و پسر فریسی هستم و به جهت امید و قیامت مردگان بر من حکم می نمایید. چون این سخن را گفت میان فریسیان و صادوقیان نزاع برپا شد، خلق به دو فرقه شدند؛ زیرا که صادوقیان قائل اند به آن که نه قیامت است و نه فرشته و روح، و فریسیان قائل به هر دو هستند.» ۷۱  
اینکه خاستگاه این باور در برخی فرقه های یهود چه بوده است، روشن نیست. آنچه مسلم است اینکه در خود تورات چنین باوری مطرح نشده است؛ تنها اشارات بسیار ضعیفی در برخی کتابهای رسولان و انبیا هست که دلالت روشنی بر معاد ندارد. ۷۲

#### قرآن و انجیل؛ در نگاه تطبیقی

در نگاه کلی مقایسه قرآن و انجیل در موضوعات سه گانه یادشده بر عکس مقایسه تورات و قرآن نتیجه می دهد؛ یعنی اگر تورات در مسئله توحید و نبوت همسویی زیاد با قرآن داشت، اما در موضوع معاد با یکدیگر تفاوت داشتند، انجیل در بحث معاد و نبوت، همسویی بیشتری با قرآن دارد تا توحید؛ گر چه در این زمینه نیز جای تأمل و درنگ است.

بحث معاد در انجیل شباهت زیادی با معاد در قرآن دارد. همان گونه که معاد و قیامت در قرآن حتمی و ضروری است در انجیل نیز همین گونه است. همان اوصاف و ویژگی‌هایی که بهشت و جهنم در قرآن دارد تا حدود زیادی در انجیل نیز آمده است؛ از قبیل جاودانگی بهشت و جهنم، سوزندگی تحمل ناپذیر آتش جهنم، و همچنین تقسیم انسانها به دو گروه صالحان و ناصالحان، سرانجام اخروی هر یک و... که در قرآن مطرح شده است در انجیل نیز مطرح است:

«پس به اصحاب شمال خواهد گفت که ای ملاعین از نزد من بروید در آتش ابدی که به جهت شیطان و سپاه وی مهیا شده است.» ۷۳

«پس هر گاه که دست تو، تو را بلغزاند قطعش نما، که به جهت تو بهتر است که بی دست داخل حیات شوی از آن که دو دست داشته وارد شوی در جهنم در آتشی که خاموشی نپذیرد. جایی که گرم آنها نمی‌میرد و آتش خاموش نمی‌گردد.» ۷۴

همین گونه در باب نبوت، قرآن و انجیل همسویی زیادی دارند؛ چون حضرت عیسی(ع) در مورد انبیا به تورات و سنت یهودی تکیه می‌کند، و این نشان می‌دهد که اولاً اصل نبوت و پیامبری در انجیل پذیرفته شده است، و ثانیاً انبیای بنی اسرائیل که تورات از آنها نام می‌برد، از سوی حضرت عیسی و انجیل مورد احترامند؛ چنان که این دو نکته در قرآن نیز وجود دارد. گذشته از این انجیل از پیامبران زیاد نام نمی‌برد و طبعاً راجع به امور خلاف عصمت که در تورات آمده بود، در انجیل سخنی نیست، و این خود عامل دیگری برای همنوایی و نزدیکی قرآن و انجیل به حساب می‌آید؛ چه اینکه دست کم سخنی مخالف قرآن راجع به انبیا در انجیل نیست.

اما در موضوع توحید تفاوت قرآن و انجیل بیشتر از قرآن و تورات است؛ زیرا تعبیراتی که درباره خداوند در انجیل به کار رفته است با فرهنگ و زبان قرآن راجع به خداوند نمی‌سازد؛ قرآن ساحت خداوند را از داشتن فرزند منزّه می‌داند:

«ما کان لله أن یتخذ من ولد سبحانه» مریم/۳۵

«قالوا اتخذ الله ولداً سبحانه هو الغنی» یونس/۶۸

«قل إن کان للرحمن ولد فأنا أول العابدین» زخرف/۸۱

در حالی که انجیل چنین تنزیهی ندارد، بلکه تعبیراتی که بوی شرک از آن می‌آید، به چشم می‌خورد:

«لهذا بروید و تمامی قبائل را از شاگردان نمایید به غسل تعمید دادن آنها را به اسم اب و ابن و روح القدس.» ۷۵

«و به اسم خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس.» ۷۶.

«این است فرزند محبوب من که از او خشنودم.» ۷۷.

«تو پسر من می‌باشی و من امروز تو را تولید نموده‌ام...» ۷۸.

البته این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که انجیل در کنار این تعبیرات از توحید نیز سخن می‌گوید و در سخنان حضرت عیسی آنچه که بیش از هر چیز جلب نظر می‌کند عبودیت و تسلیم و توکل و اخلاص نسبت به خدای واحد قهار است:

«وی را گفت از چه رو مرا خوب گفتی و حال آن که هیچ کس خوب نیست جز یکی و آن

خداست.» ۷۹.



«عیسی در جواب فرمود: سر همه احکام این است ای اسرائیل بشنو خداوندی که خدای ماست یک خداوند است. پس آن خداوند را که خدای توست به همگی دل خود و همگی جان خود و همگی خیال و همگی توانایی خود دوست دار حکم نخستین این است.» ۸۰

شاید اگر این تأکیدات را در کنار تعبیرات گذشته که ایهام شرک و فرزند دار بودن خدا را دارد بگذاریم، بتوان تعبیرات یادشده را به گونه ای توجیه کرد که با توحید ناسازگار نباشد؛ چنان که در برخی موارد میان تعبیر «خدا» و «خداوند» تفاوت گذاشته شده و در مورد عیسی تعبیر خداوند به کار رفته، نه خدا:

«چه هر چند می باشند که خدایان خوانده می شوند، چه در آسمان و چه در زمین، چنانچه می باشند خدایان بسیار و خداوندان بسیار. لیکن ما را یک خداست؛ آن پدر که همه چیز از اوست و بازگشت ما به سوی اوست، و یک خداوند یعنی عیسی مسیح که به وساطت او همه چیز می باشد و ما را وسیله است.» ۸۱

اما برداشت مسیحیان از انجیل چیز دیگری است؛ آنان تعبیر «پدر» و «فرزند» را حاکی از واقعیت و حقیقی می دانند، بر این اساس، نگاه قرآن به توحید پیراسته تر از نگاه انجیل به آن است؛ توحید قرآن به تمام معنی و از همه جهات است، اما انجیل چنین نیست یا به نظر می رسد که نباشد.

اخلاق در متون ادیان

مقوله اخلاق، چه در سطح مبانی و چه در سطح نمونه های نفسانی و رفتاری، از زمینه هایی است که تمام متون ادیان بیشترین همسویی و توافق را با هم دارند.

در بخش مبانی، هر سه متن دینی قرآن، تورات و انجیل بر تشبّه انسان به خداوند و الگو قراردادن افعال او در آراستگی اخلاقی تأکید دارند. ارزشهای مورد سفارش این متون بر اساس فعل و خواست و رفتار خداوند با انسان شکل می گیرند؛ یعنی تکیه گاه و پشتوانه الزام و سفارش اخلاقی فعل خداوند است. در قرآن موارد فراوانی داریم که به یک کار سفارش می شود از آن رو که خداوند چنین می کند یا می خواهد:

«و ليعفوا و ليصفحوا ألاتحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ و اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» نور/۲۲

«ولاتتمش في الأرضِ مرحاً إنَّ اللَّهَ لا يَحِبُّ كُلَّ مَخْتَالٍ فَخُورٍ» لقمان/۱۸

«ولاتعتدوا إنَّ اللَّهَ لا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» بقره/۱۹۰

در انجیل و تورات نیز همین مبنا و تکیه گاه وجود دارد و حتی به صورت یک قاعده آمده است:

«پس خویشان را تقدیس نمایند و مقدس باشید از آن رو که من مقدس.» ۸۲

«پس کامل باشید؛ چنانچه پدر شما که در آسمان است کامل است.» ۸۳

«به مردم ظالم حسد مبر و هیچ یک از راه هایش را اختیار مکن؛ زیرا که کج رو مکروه خداوند

است.» ۸۴

در بخش نمونه ها و مصادیق ارزشها و ضد ارزشها اخلاقی نیز همین توافق و هماهنگی وجود دارد. توکل، تقوا، خداترسی، راستی، درستی، تواضع، اخلاص، دوری از ریا، کمک به مستمندان، حقیقت طلبی، عدالت خواهی، عفو و گذشت، دوری از حسد، بیزاری از کارهای بد، نیک خواهی و ده ها نمونه دیگر از عناوین و اموری است که در هر سه کتاب قرآن، تورات و انجیل به وفور به چشم می خورد و نیازی به ذکر مثال نیست. البته میان انجیل از یک سو و قرآن و تورات از سوی دیگر این تفاوت هست

که انجیل از میان ارزشهای اخلاقی برعفو و گذشت و محبت بیشتر تکیه کرده، به صورت مبالغه آمیزی از ایستادگی در برابر ظالم و مقابله به مثل پرهیز می دهد:

«شنیده اید که گفته شده است که چشمی عوض چشمی و دندانی بدل دندانی؛ لیکن من به شما می گویم که با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر کس که به رخساره راست تو طپانچه زند رخساره دیگر را به سوی او بگردان. و اگر کسی بخواهد که بر تو ادعا نماید و خواهد که پیراهنت را اخذ نماید قبایت را نیز از بهر وی ترک کن.» ۸۵

اما به نظر می رسد این تأکید به خاطر مصلحتی بوده است که در زمان و جامعه حضرت عیسی ایجاب می کرده است، بنابر نقل انجیل متی سخن فوق را حضرت عیسی خطاب به اصحاب خاص خودش فرموده و حضرت می خواسته است که اینان به عنوان مبلغان دین خدا باید بیش از دیگران نسبت به کارها حساس و در عین حال بردبار باشند؛ چنان که در ابتدا می فرماید:

«زیرا که به شما می گویم، تا اتقای شما بر اتقای کاتبان و فریسیان نیفزاید به هیچ نحو داخل ملکوت آسمان نخواهید شد.» ۸۶

جدا از این جهت در سایر موارد هیچ گونه تفاوتی میان کتابهای ادیان نیست.

#### سخن آخر

آنچه در این نوشتار آمد نگاه اجمالی و سریع به متون ادیان توحیدی بود. برای هر پژوهنده که به مطالعه و مقایسه این متون می پردازد این واقعیت آشکار می شود که جدا از ژرفا و لبّ آموزه های ادیان، در سطح و ظاهر نیز همسویی و اشتراک میان متون و آموزه های ادیان به مراتب بیشتر از نقاط تفاوت و اختلاف است.

در میان زمینه ها و نقاط مشترک، دو نکته از همه برجسته تر می نماید؛ یکی بندگی و تسلیم در برابر خدا و عمل کردن به دستورات او (با تفاوتهایی که در برداشت از این دستورات به لحاظ نیازهای زمان و زمینه های اجتماعی وجود دارد) و حرکت به سوی خدایی شدن؛ و دیگر بنیاد نهادن روابط اجتماعی و انسانی با دیگران بر اساس خوبی ها و ارزشها. این دو مطلب، یعنی بندگی نسبت به خدا و دمیدن روح اخلاق در کالبد روابط با دیگران، شاه بیت همه آموزه های متون ادیان است.

سوگمندانه در پژوهشهای تطبیقی که تاکنون میان متون و آموزه های ادیان صورت گرفته است یا به صورت جزئی و عینی عمل نشده و یا از منظر و پیش فرض تفاوت و اختلاف به آنها نگاه شده است. اگر در مطالعات تطبیقی، اولاً سنجش و ارزیابی ها به صورت جزئی - موردی صورت گیرد، و ثانیاً با نگاه مثبت یا دست کم بدون پیش فرض منفی به آن نگریسته شود، اشتراک و همسویی متون در بخشهای گوناگون بیش از آن چیزی است که تصور می شود؛ زیرا بسیاری از موارد اختلافی و تعبیرات متفاوت، تفسیر و توجیه پذیر است. و این نوشتار تنها گزارشی کوتاه از این واقعیت بود.

۱. تورات، سفر خروج.

۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱۴/۱۴۷.

۳. تورات، سفر تکوین، فصل ۲۷/۱۱ تا فصل ۹/۲۵.

۴. همان، فصل دوم/۹ - ۱۸.

۵. همان، فصل یازدهم/۲۷ تا فصل بیست و پنجم/۹.
۶. همان، سفر خروج از فصل دوم به بعد.
۷. تورات، سفر تکوین، فصل دوم/۱-۲
۸. همان، فصل اول / ۱ - ۵.
۹. بوکای، موریس، القرآن و التوراة و الانجیل و العلم، ۱۷۸.
۱۰. تورات، سفر تکوین، فصل دوم/۸.
۱۱. همان، فصل دوم/۲۰ - ۲۱.
۱۲. همان، فصل سوم/۱.
۱۳. همان، فصل سوم / ۶.
۱۴. همان، فصل سوم / ۵.
۱۵. همان، فصل بیست و دوم / ۱ - ۲.
۱۶. همان، سفر خروج، فصل دوم / ۵ - ۶.
۱۷. تورات، سفر تکوین، فصل سوم / ۸.
۱۸. همان، فصل یازدهم / ۶ - ۸.
۱۹. همان، سفر خروج، فصل بیست و پنجم / ۹.
۲۰. همان، سفر تکوین، فصل نهم / ۲۰.
۲۱. همان، فصل نوزدهم / ۳۲ - ۳۶.
۲۲. همان، فصل بیستم / ۱۱.
۲۳. انجیل لوقا باب بیست و سوم/ ۴۶. رک نیز: انجیل مرقس، باب پانزدهم / ۳۷، متی باب بیست و هفتم/ ۵۰.
۲۴. انجیل متی، باب پنجم/ ۱۷ - ۲۰.
۲۵. تورات، سفر لویان، فصل هیجدهم / ۵.
۲۶. همان، فصل بیست و ششم / ۳ - ۴. نیز رک: سفر تثنیه، فصل ششم / ۱۸ - ۱۹، فصل دهم / ۱۳ - ۱۴؛ تورات، سفر لویان، فصل بیست و هشتم/ ۱ - ۱۵.
۲۷. تورات، سفر لویان، فصل بیست و ششم / ۱۵ - ۱۶.
۲۸. همان، فصل هیجدهم / ۲۴ - ۲۵.
۲۹. همان، فصل بیست و پنجم / ۳۶ - ۳۷.
۳۰. همان، سفر اعداد، فصل سی و پنجم / ۱۷.
۳۱. همان، فصل سی ام / ۲.
۳۲. همان، سفر لویان، فصل بیست و هفتم / ۳۱ - ۳۳.
۳۳. همان، سفر اعداد، فصل پانزده، ۳۹.
۳۴. همان، سفر تثنیه، فصل پنجم / ۱۶.
۳۵. همان، ۱۹.
۳۶. همان، ۱۸.
۳۷. همان، ۲۰.

۳۸. همان، سفر خروج، فصل سی و چهارم / ۱۵.
۳۹. همان، سفر لویان، فصل نوزدهم / ۳۵.
۴۰. همان.
۴۱. همان، سفر تثئیه، فصل سیزدهم / ۹.
۴۲. همان، فصل چهاردهم / ۲۱. رک: نیز سفر لویان، فصل پانزدهم / ۱۶ - ۱۸؛ فصل بیستم / ۹؛ سفر تثئیه، فصل بیست و پنجم / ۵ - ۷.
۴۳. همان، سفر تثئیه، فصل بیست و دوم / ۱۰ - ۱۲.
۴۴. همان، فصل یازدهم / ۸.
۴۵. همان، فصل چهاردهم / ۱ - ۴.
۴۶. همان، سفر خروج، فصل سی و چهارم تا چهارم، و سفر لویان از فصل اول تا بیست و هفتم.
۴۷. همان، سفر لویان، فصل چهارم تا هشتم.
۴۸. همان، فصل بیست و یکم / ۸.
۴۹. همان، سفر تثئیه، فصل بیست و سوم / ۱۸.
۵۰. همان، سفر لویان، فصل هیجدهم / ۲۲.
۵۱. همان، ۶.
۵۲. همان، سفر تثئیه، فصل چهاردهم / ۲۱.
۵۳. همان، فصل دوازدهم / ۲۳.
۵۴. انجیل متی، باب پنجم / ۱۷ - ۱۹.
۵۵. انجیل یوحنا، باب پنجم / ۱۷.
۵۶. انجیل، نامه به گلثیان، باب سوم / ۱۳.
۵۷. همان، باب دوم / ۱۶.
۵۸. انجیل لوقا، باب بیست و دوم / ۱۷ - ۲۱.
۵۹. تورات، سفر خروج، فصل بیستم / ۳ - ۵.
۶۰. همان، سفر تثئیه، فصل ششم / ۴ - ۵.
۶۱. همان، فصل هفتم / ۲۵.
۶۲. همان، فصل هشتم / ۱۷ - ۱۸.
۶۳. همان، کتاب قضاء فصل سوم / ۷ - ۸.
۶۴. همان، مزامیر داود، مزبور هفدهم / ۴.
۶۵. همان، مزبور هیجدهم / ۷.
۶۶. همان، سفر لویان، فصل بیست و ششم / ۱۲.
۶۷. همان، سفر تکوین، فصل سوم / ۸.
۶۸. همان، سفر خروج، فصل بیست و پنجم / ۸.
۶۹. همان، سفر تکوین، فصل نهم / ۲۰ - ۲۲.
۷۰. همان، فصل نوزدهم / ۳۳ - ۳۵.
۷۱. انجیل، کتاب اعمال حواریان، باب بیست و سوم / ۶ - ۸.

۷۲. تورات، کتاب اشعیا، فصل بیست و ششم / ۱۸ - ۱۹، کتاب دانیال فصل دوازدهم / ۱ - ۴؛ کتاب ایوب، فصل نوزدهم / ۲۵ - ۲۷.
۷۳. انجیل متی، باب بیست و پنجم / ۴۱.
۷۴. انجیل مرقس، باب دهم / ۴۳ - ۴۴؛ رک نیز: انجیل متی ۳۲/۱۲، ۴۹/۱۳ - ۵۰، رؤیا یوحنا ۱۱/۱۴
۷۵. انجیل متی، باب بیست و هشتم / ۱۹.
۷۶. انجیل کتاب اعمال حواریین، باب هشتم / ۱۶.
۷۷. انجیل متی، باب سوم / ۱۷.
۷۸. انجیل، نامه پولس حواری به عبرتیان، باب اول / ۵.
۷۹. انجیل متی، باب نوزدهم / ۱۷.
۸۰. انجیل مرقس، باب دوازدهم / ۲۹.
۸۱. انجیل نامه اول به اهل قرنتس، باب هشتم / ۵ - ۶.
۸۲. تورات، سفر لاویان، فصل یازدهم / ۴۴.
۸۳. انجیل متی، باب پنجم / ۴۸.
۸۴. تورات، کتاب امثال سلیمان، فصل سوم / ۳۱ - ۳۲.
۸۵. انجیل متی، باب پنجم / ۳۸ - ۴۰.
۸۶. همان، ۲۰.

